

در این جانب حسب اسامی گل پیری پور فرزین ناصر به شماره شناسنامه ۲۲۲۴ در تاریخ ۴، ۷، ۱۳۸۸ در شهر ساوه
توسط نیروهای سپاه پاسداران آران شهدستان دستگیر شدم و به اقدام کثرت در گروه پیراک سرور
نازجویی قرار گرفتم. در مدت هجده روزی که در بازداشتگاه سپاه پاسداران معاها بودم در مراحل بازجویی
دستام سخت ترین شکنجه ها فیزیکی و روحی بودم. که به خاطر شدت شکنجه ها دست راست من دچار ترک خوردگی
و شریخ به خون ریزی گرد تا آنکه زیر همان شرایط بسیار شدید شکنجه یاد دست راستم شکسته شد. و با توجه به اینکه
هنوزمین بار با شلاق مورد ضرب و شتم قرار گرفتم تمامی اعضا بدنم سیاه و کبود شده بود و تمامی یونستم با اول زده بود و در
کنار این همه تک کارهای پیری و سلامتی با استفاده از شوکر بزرگی جریان الکتریسیته به دفعات بزرگ زده وارد
می شد و قیامت موضوعی تا آن حد پیش رفته بود که به اقدام های فحش زده نیز جریان (برق) می دادند تا نهایت
مطلب به جایی رسید که دست هام چهار لوفتگی شده و هنوز هم آثار آن لوفتگی ها و لایم بر پوست بدنم قابل مشاهده
است.



نخوهی دگر ازیت ایشان دنازجویی اکوزان کردن سن از توامی دستاویز با زانو
انگشت



مرکز اسناد حقوق بشر ایران
IRAN HUMAN RIGHTS
Documentation Center

بطوریکه روزی از ناصیه دست به مدت هفتین ساعت اگر زبان می‌شستم و گاهی بار آفتابان می‌رفت که بند در روز است
همین طور معلق در هوا ماند تا ۱۰ و چون قانع نمی‌شدند هفتین بار هم با یاهانم سوار و روزه اگر زبان می‌کردند تمام این شکنجه‌ها
به مدت ۱۸ روز در سیاه یا سدران صورت گرفت تا به خوبی نبرد به نسولانی که باز جویان می‌کردند در دست و چپ و راست
دهم در صحن که سن در هنگام دستگیری در روزهای اول به خصوص آغوش در گروه بزرگ و فعالیت تبلیغی و فرهنگی خویش
اذکار کرده بودم و این انگار این مطالب در دست بازجوها را قانع نمی‌کرد و مصیبت ذکر شده را بران در طول این مدت اجبار
کردند تا به شکایات و شجاعت و افتخارات ایشان معتقد شوم.

در مورخ ۲۲، ۲۷، ۲۸، ۲۹، ۳۰، ۳۱ از زندگانه سعادت سیاه یا سدران ارومیه منتقل نمودند و همان‌جا در حین حالت
توجه آن است که در حین کفایت از سعادت به ارومیه در داخل ماشین توسط مأمورین به روزه منتهی و دست و پاهای
تقریباً مأموران می‌شدم و این در حالی بود که مأموران به روزه هم شگفتگی دست او بیانی را نسیم و هم آن‌ها را کلام و گفتن و آکاس
دست او را استناده می‌کردند!

بعد از آن‌که در بازداشتگاه سعادت سیاه یا سدران ارومیه در آنجا نبرد به مدت ۳۵ روز دوباره در حین بازجویی مورد
گذشه‌های روحی و فیزیکی قرار گرفتم. در بازداشتگاه خدیو (الهدی) علاوه بر شکنجه فیزیکی مشابه سوار ذکر شده می
قبلی با تهدید و شکنجه و توهین و تحقیر به اعضای خانواده هم فشار روانی فزاینده‌ای را بر من وارد می‌نمودند و سعی
با تهدید کردن هم‌راهی بلندقوت‌های موجود در اهروی بازداشتگاه اجازه می‌آوردند تا من را از زندان برون‌اندازند
مورخ ۲۷، ۲۸، ۲۹، ۳۰، ۳۱ دوباره بازداشتگاه سیاه یا سدران ارومیه به زندگانه سعادت سیاه یا سدران ارومیه که دوباره در حین
بازگشت به سعادت سیاه یا سدران ارومیه و حرفه‌ای که شیوه بازجویان است تهدید به شکنجه شدم. بعد از رسیدن به
سعادت سیاه یا سدران ارومیه و در داخل کلب سلول افرادی که فاقد هرگونه امکانات کلب سلول بودند یک دفعه در آن‌جا
سوزان و بیرون سلاطین خانواده یا کعبین یا حدیثه‌ها مثل دکتر می‌تند داشتند شدم که تاید از زندگانه سدران ارومیه که
آن‌ها آب و غذای کم را نیز می‌دادند.

آفتابان (مأموران اداره جی اطلاعات) نیزه را در مورخ ۴، ۵، ۶، ۷، ۸، ۹ از سلول افرادی زندان سعادت سیاه یا سدران ارومیه در حین
تاریخی توسط مأمورین به اداره جی اطلاعات سعادت سیاه یا سدران ارومیه و در بازداشتگاه شماره ۲ اداره جی اطلاعات
سندرج مجبور شدم فردای همان روز یعنی ۵، ۶، ۷، ۸، ۹ که در اداره جی اطلاعات سندرج بود توسط بازجویان آن اداره جی
سردی و دست بازجویی قرار گرفتم.



در همان روز اول به بعد به مدت یک هفته در زیر زمین مورد ضرب و شتم حاکمان خدیوین ساخته قرار می گرفتیم آن هم با
سلیقه آلمانی که هیچ بدتر از آن شکست خورده های فینلند نبودیم خودم سردبسته از نیت من نمود آن بود که باز جوانان مجبور می کردند
به پدرهای افرادی که مورد شکنجه قرار می گرفتند گوش کرده و همچنین به پیش افرادی که مورد شکنجه قرار می گرفتند بفرستند
و با مشاهده اوضاع ایشان (شکست خورده ها) آن کم انزوی را که خود داشتیم از دست می دادیم.
حتی زنان بان هلمی که فقط با لباسی خنک و یک کلاه سردی از آنجا می آمدند و در میان حاکمان خدیوین و روس
قرار می گرفتیم و تمام این فشارهای فیزیکی بسیار سنگین و غیر قابل تصور فقط برای قبول این حرف ها و القابات
باز جوانان صورت می گرفت.

شرایط آنچنان شده بود که سرگ را صد بار بهتر از این شکنجه ها می دیدیم و با این استنباط که با اقدام به خودکشی
از دست باز جوانان و شکنجه ها خلاص می شویم تنها راه چهارم را در این دیدیم که دست به خودکشی بزنیم و اقدام نمودیم
خودکشی نیزه ناگام مانند ریاضت شکنجه بان ها از این وضعیت بود و خود را کده که بسیار و مستحاک بود دوباره خلاص
شویم

باز جوانان اداره می اطلاعات شنیدیم نیز تقریباً سوالاتی را می پرسیدند و انتظار داشتند که بنده جواب مثبتی به ایشان
بدهم که در بازجویی های سیاه یا سارن صفا با دو هم سیاه یا سارن ارومیه به همان سوالات جواب واقعی و صحیح
داده بودیم ولی ایشان (باز جوانان اداره می اطلاعات شنیدیم) اصرار می کردند بر این می نمودند که به فعالیت ها و مسائل
عملیاتی و نظامی که بنده هم در آنجا بودم هم از آنجا با خبر نبود قبول کنیم و این موارد در اداره می اتفاق افتاد که خودشان
ادعا دارند که هم اطلاعات را به صورت کارشناسی و علمی بررسی می کنند همان آنکه قبل از بنده در دفتر از اعضای
گروه پراک که فعالیت تبلیغی و فرهنگی در داخل کشور انجام می دادند توسط ماسوین اطلاعاتی شنیدیم و دستگیر
و هم متعریف به این قضیه شده بودند که هم خودشان و هم فرد دیگری که سر تبط با ایشان بوده در فعالیت های
فرهنگی و تبلیغی بوده. و با توجه به اینکه بنده هیچ شناختی خصوصاً هیچ نیرو و ارگان نظامی و نظامی از بنده به هر دلیل
شکلی نبوده همان آقایان میرا این هم اصرار می نمودند که به هر طریقی بنده به القابات و گفته های نامعقول ایشان گردن
فرو را کرده و به اعمالی که کرده ام در موضوعی اختیارات من نبوده متعریف شویم و جانب این است که باز جوانان زمانی
به مسائل و توجراتی که اشاره می کردند بنده اصلاً در داخل ایران نبوده ام بلکه در یک گوشه در خاک عراق به سر می بردم
تا فعالیت آنکه نا اصرار شدند و شروع به دادن و دیده و کیدهای فریب کارانه نمودند



در وقتی پیشکش دادند که اگر در مقابل دروسین فیلم برداری به مسایل و مواردی که ما برایت می نویسیم معترف و اظهار
ندامت کنی ماهم در مقابل در صورتی که غیر خواست نجات گفت را به شهادت کنیم. حال آنجا کسی نبود که به بازجویان بگوید
که چگونه بنده به کاری که تکرار کنی. در مقابل بنده به وضعیت واقعی خویش که در گروه دانشم اشاره نمودم
و اتهامات واهی وارده که از ریشه بی انصاف بود قبول نکردم. چون چگونه می توانستیم مطالبی که صحبت داشتند را قبول
کنیم.

خلاصه در مورخ ۲۸/۹/۸۸ از اداره ای اطلاعات شنیدیم که به زندان مها بااد فرستادیم. مطلب دیگر آنکه در طول این
صورت نیز ماهه و بازداشت و کتبییم ارگان های امنیتی و اطلاعاتی مذکور هیچ اطلاعاتی از وضعیت بنده و دستگیری
نه به اعضای خانواده و نه به هیچ کس دیگر ندادند. پس از سران نقل و انتقالات متعذر بنده از این ارگان امنیتی به آن ارگان
اطلاعاتی در مورخ ۴/۱۰/۸۸ به کار خود ادامه داد و بنده خود را در اداره اطلاعاتی ارومیه یافتیم. دوباره برای یک ماه تحت
همان بازجوی ها قرار گرفتیم و فقط در این یک ماه تشکیل فیلمبرداری شدیم و بازجویان به طوری که ازمان می نمودند بنده را به خاطر
مسیر طبیعی پرونده به اداره ای اطلاعات ارومیه انتقال داده بودند و این چنین گفته می شود بازجویان اداره ای اطلاعات -
ارومیه بود که بازجوی ها و پرونده شما از نظر مراحل تحقیقاتی تمام شده است. فقط ما شما را برای اخذ همان گفته های قبلی
آوردیم حال بنده در آن زمان متوجه شدم که اذیت کردن متعم بر این آقایان مصمم نیست بلکه ایشان به دنبال
پرنسیب اداری و رعیت کاری و در آخرت باید دریافت یا دانش و اصنافه کاری و مسایل ما را اینگونه باشند.

با ناخبره تجربه برداری کاری اداره ای اطلاعات ارومیه نیز که تمام شهر بعد از یک ماه مراد زندان کهرستان مها بااد ارجاع داد
در مورخ ۱۷/۱۱/۸۸ به دادگاه انقلاب اسلامی مها بااد برده شده و توسط بازرسین شیخ لو (معاون دادگاه) مثلاً مورد بازجویی و
بازجویی قرار گرفتیم و آن نیز جز انگشت زدن به در قطعی که قسمی اهازه ندادند بخوانم یا بیسیم که این در قه ای که ایشان
مقامات نمودند به آن انگشت بزیم چیست؟ مثل هزاران کافری که در ارگان های اطلاعاتی و امنیتی نیز در نوشته
و مجاب به انگشت زدن آن من شدم؟ و بعد صورتاً به دستور قضایی شیخ لو توسط ماسورین از دادگاه به زندان برده شدیم.

بعد از قضیه می باز بیسیم ضربه زدنهای در مورخ ۲۴/۱۲/۸۸ برای اولین و آخرین بار به مدت چند دقیقه در شبی اول
دادگاه انقلاب اسلامی مها بااد به ریاست قاضی خدادی محکم برای ایدام شدم در حالی که قاضی نامبرده قبل از هر چیز
این جمله را بیان کرد: چه با ما مسوران هم کاری نکردی؟ اگر بالاتر از ایدام هم حکمی باشد برایت در نظر می گیریم
و شما جناب ایدام را دور گردنت من اندازم.

ببره قبل از آنکه مورد بازجویی توسط رئیس دادگاه با این حملات مات و سبوحات ماندم و متعاضفانی لایحه می
در فایده ای که وکیل بنده آقای اصمان مجتوی نوشتند بود را که فقط در این کار دادگاه من تمام شد و بنده بدون دان
هیچ توضیحاتی در دادگاه محکوم به اشد مجازات شدم.

در نهایت در تاریخ ۱۷ اردیبهشت ۸۹ با حضور در دادگاه انقلاب اسلامی معاهدات شخصیت تقدیراً منس که جایگاه حقوق ایشان
برای بنده معلوم نشد با قرائت کردن بند نظریه مضمون ذیل بنده را به محکوم شدن به اشد مجازات یعنی اعدام و اوقف
گردانید. مضمون قرائت شده به این گونه بود:

[جناب آقای حبیب الله کلیدی پور شما به جرم محاربت و مفهضت از فرض و مفهضت در گروه بزرگان و فعالیت مؤثر در دفع
آن گروه و با توجه به استناد سیاه یا سرداران و ادارات اطلاعات به اعدام محکوم می گردید]

جالب تر از این مسئله آنکه در مورخ ۱۶ اردیبهشت ۸۹ دوباره از زندان معاهدات برای بازبینی در دادگاه انقلاب اسلامی معاهدات
شخصی سیانیت برده شدم. در همان شعبه سیانیت به من اعلام شد که شما نیابتی از دادگاه انقلاب اسلامی در سنندج
طایره و بایستی جهت بازبینی قرار بگیرید و باز همان سوال ها که در دوران بازداشت و شکنجه ام کرده بودید پرسیده شد
و در مورخ ۱۷ اردیبهشت ۸۹ جوابی از دادگاه انقلاب اسلامی سنندج به من ابلاغ شد که بنده به خاطر همان اتهامات (کفر
در بزرگان و فعالیت مؤثر در دفع آن) با قرائت و تفسیر سیانیت و معاهدات با سیانیت آزاد گردم!

مرکز نشانی این مسائل در مورخ
وکیل بنده آقای سید اصمان مجتوی به حکم بدوی صادره شعبه سیانیت
دادگاه انقلاب اسلامی معاهدات را که در تاریخ ۱۶ اردیبهشت ۸۹ فقط به خود بنده ابلاغ نشد حکم بدوی توسط دیوان
کالی کشور شد. وکلان نیز که طویل کشید تا بدو در حالی بنده در شعبه سیانیت دیوان کالی کشور مورد بررسی قرار گیرد فقط چند ماه شد و
تاکنون هیچ پرونده ای از دادنامه سیانیت بدوی و حکم صادره دیوان کالی کشور به صورت کتبی به من بنده نرسیده و وکلای سیانیت
نگردیده حال این بارها برای گرفتن دادنامه هم وکلای هم خودم اقدام کرده ایم و من تا بدین زمان کتبی اختیار نکرده ام و هیچ
هیچ جواب مکتوبی داده نشده است.

در حله سیانیت و ادارات قانونی و منطقه ای وارد بزرگوار بنده؛

بنده از همان روز اول که توسط نیروهای سیاه یا سرداران انقلاب اسلامی معاهدات دستگیر و انتقالات مستعد در بازداشتگاه
المنصوره سیاه یا سرداران ارومیه، اداره سیانیت اطلاعات و ادارات اطلاعات کالی کشور (ارومیه) که چند ماهی طول کشید مورد
شکنجه های شدید فیزیکی و روحی در دوران قرار گرفته ام؛

انور
انگشت



حال آنکه با توجه به اصل ۳۸ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران آگایان از اطلاعات - اصیبتی ذکر شده حق دانسته
بند و اوصاف انواع و اقسام شکنجه های جسمی و روحی فوق قرار دهند.

۲-

در مورد بازجویی سیاه یا سرداران سوا با دروسیا به سرداران الصهری و اداره اطلاعات استندج و اروسیه آگایان گز
این نیست که این ارگان مطابق قوانین کتبی دستگاه قضائی نیز و ضوابطین دادگستری محسوب می شود حال با توجه
به این قانون (ساده ۵۱ آئین دادرسی کتبی) مستحق نظارت و تعلیمات استقام قضائی در کشف جرم و بازجویی
مقتضی و دلایل جرم اقدام نمی کنند پس در این میان آگایان شکنجه های فیزیکی - روحی که در جریان بازجویی علیه
گرفته در دستور قاضی های دستگاه قضائی بوده یا آگایان بازجوها خود اقدام سر خود و غیر قانونی نمودن آن که اکثر
قاضی یا مقام قضائی شهرستان سوا با دروسیا استندج و اروسیه دستور قضائی سبب بد اعمال شکنجه را داده اند باید توسط دادگاه
حالی انتظامات قضات به خلف ایشان رسیدگی شود و باید اکثر بازجویان سیاه یا سرداران اسلامی و اداره اطلاعات
به عنوان طلبین قضائی در دستگاه قضائی مورد سران و فقط با تشکیلی و تصمیم شکنجه و سزای
غیر قانونی خودشان اقدام به شکنجه (فیزیکی - روحی) چند ماهه می نهند کرده اند از تمامی اشخاص که مشمولیت بازجویی پیونده
سرا داشته اند که بوده و تقاضای دارم که به تک تک ایشان و صبرایم ایشان در دادگاهها صالحه رسیدگی گردد

۳-

هیچ کس را نمی توان دستگیر کرد دستور به حکم و تدریس به قانون معین می کند و در صورت بازداشت موضوع اتهام باید
ذکر و دلایل بلافاصله کتبا به مستقیم ابلاغ و تفحص شود و حداقل ظرف مدت ۲۴ سیهت و چهار ساعت نسبت به روند مقتضای
به مراجع صالحه قضائی ارسال و مقتضات محاکمه در اسرع وقت فراهم گردد متخلف از این اصل طبق قانون
محازات می شود. خوب این متن کمال اصل سبی و درم قانون است سبب کشورمان است، حال شما به من بگوئید چرا
هنگام دستگیری بنده فقط اطلاعات آن هم به طور قاضی به بنده گفته نشده و هم صیغه سینه ماه در هیچ وقت بازداشتگاه
ارگان های اطلاعاتی و امنیتی صورت شکنجه قرار گرفته و در ضمن آگایان مقتضات محاکمه را در اسرع وقت فراهم کردند
(تک سال) البته خواسته بنده کتبا به قانون محال کنند در بازپرسی محبت نکردند و در مرحله دادگاهی قاضی گفت: اگر بنا را از ایلام
حکم بود در نهایت صادر می کردم اول مسفن؛ خوب ایشان هم به خاطر همین موضوع در اسرع وقت می خواهند دادگاه
بدون شنیدن دفاعیات بنده در عرض حدوداً ۵ پنج دقیقه تمام گرد و سر و پا حکم به ایلام من بدهند! ۱۹



حکمت امرست و هیئت کسی که به حکم قانون دستگیر، بازداشت، زندانی یا تبعید نشود به هر صورت که باشد ممنوع
 و موجب مجازات است این هم اصل سی و نهم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، ولی متأسفانه به طوری
 که در شرح وقایع دستگیری و ایام بازداشت و کتبی که آمده کردم حکمت امرست توسط زندان بان ما هم صورت
 گرفت، حال من دانم این ممنوعیت و مجازات علاوه بر آقایان بازجوهای لایحه پاسداران و ادار اطلاعات، شکل حال
 زندان بان های بازداشتگاه های ارگان های امنیتی مربوط نیز می شود یا نه؟

طبق قانون اصل پنجاه و نهم قانون اساسی کشور جمهوری اسلامی ایران هر سه قوه ی موجود در کشور مستقل
 از یک دیگریند؛ ولی باز بنده شاهد بودم که در پیرونده ی قضایی، دادگاه، که خود یکی از زیر سحموی های دستگاه مستقل
 قضائی کشور است. به جای آنکه مستندات خود و سوالات متعدد و قتل طبقات متعدد در رسیدگی به موضوع یعنی آنها
 مربوط را در دستور کار خویش قرار دهد به عملی پیرونده سازی های مجنون دستگاه های امنیتی - اطلاعاتی استناد و
 چون با ما مورین هم کاری نکردی سنگین ترین حکم را صادر می کنی خوب که ما است بیسی مستقلانه می مستندات
 موجود پیرونده توسط قاضی، فقط طرف دعوی گیر (اطلاعات و سیاه) هدا که هم نوشته بود دیکته کرده بود زندانی
 (قاضی دادگاه) نیز پیرونده است. حال آنکه این از دلایل اثبات جرم یا وجود شاهد صدق عادل محاصل و مانع است و با اقرار
 فرد متهم در حالی که در صورت موضوع و مورد اتصالی پیرونده می بنده هیچ یک از این موارد وجود نداشته و من قاضی دادگاه
 بایدم توصیف به استقلال شخصی خویش و یا به هر علت دیگری که بر این معلوم محض نیست یک طرفه قضایه کرد و یا دشمن
 رفت که قتل ضلوع زندهداران در قرآن کریم فرموده اند

«و اذا حکمت بین الناس ان حکموا بالعدل» و چون در میان مردم به داوری نشستی به عدل داوری کنید

یکی از موارد استثنائی تشکیل پیرونده بر اینم در مورد همین اتهام (مضویت در تیراک و ضلوع موثر) در دو شعبه استن صفات
 یعنی دادگاه انقلاب اسلامی معناباد و هم سندهج و حال جانب تر صدور دو رای متفاوت و متخالف اولی دادگاه انقلاب
 اسلامی معناباد که رای بر اعدام بنده صادر فرموده بودند و دوم دادگاه انقلاب اسلامی سندهج صدور قرار و تفسیری استثنائی
 و معانی! حال کسی نیست از حدود دادگاه محترم سوال فرمایید که اولاً برای یک شخص که یک هم مرتکب شده دو پیرونده
 هر دو شعبه استن متفاوت امار گردیده!؟

اف
 ۱۳۵۶



ثانیاً. برای همان اتهام دادگاه انقلاب سعید را ایدام و دادگاه انقلاب سنجیدیم و کیفر می. اینطور تو صحنه صادمی کند
 آیا این موضوعی در تاریخ دادگاه انقلاب کشور قتل است این دنیا سابقه داشته و دیگر آنکه این اشهر مجازات دادگاه
 انقلاب سعید با نوعی القاء و قتل تشابه دارد آن نیست که فضای استان آنگی توسط ارگان های امنیتی بسیار ویژه
 توصیف شده و دادگاه مربوطه نیز همان کار را به نظریه های مثلاً کارشناسی ارگان های مورد بحث می دهد.
 و هیچ تلاش و پرس و جوی و قتل سنجید اظهارات متهم را برای صدور رای به کار نمی برند. آیا این است استقلال
 قاضی؟! ۷

۷- احکام دادگاه باین مستند و مستند بر سواد قانونی و اصولی باشد که بر اساس آن حکم صادر شده است. این هم اصل
 یکصد و بیست و نهم قانون اساسی همبر اساس این حال سوائی که مطرح است قاضی دادگاه محترم با توجه به
 تمام استدلالات و مستندات قانونی و اصولی حکمی بر این سنجیدیم صدمه نموده؟! آیا واقعاً حقوقی در تیراک آن هم در
 قضیه فرگس و تبلیخ آن منوط به ارائه حکم اعلام می کرد؟! در حالی که هیچ شکی و دلیل مستند و قانونی و قتل اقلاری هم
 نیست که بیزه را به ایدام محکوم نمود باید! در نهایت سوائی که پرسش می آید آن که مستندات دادگاه چه بوده؟ چون
 بیزه هنوز دادنامه کتبی نه از رای دادگاه اولیه نه از دیوان عالی کشور در دست ندارم تا آنرا مطالعه و تبیین برانم بپردازم
 گردد. قاضی دادگاه بر چه مبنی صارا دلته های قنایست نموده و مدارک اشهر مجازات محکوم نموده؟! ۸

۸- اصل برائت است و هیچ کس از نظر قانون مجرم شناخته نمی شود مگر آنکه مجرم او در دادگاه صلاحه ثابت گردد
 خوب این هم متن کامل اصل سی و هشتم قانون اساسی همبر اساس بیان است. ولی موضوعی که بران جانب است و جایی
 سوائی این است که در باره آنرا گفته شده «مجرم او در دادگاه صلاحه ثابت نگردد» ولی من در آن بگویم سوال قانونی است
 مجرم بیزه در دادگاه صلاحه کتبی قتل در بازداشتگاه های ارگان های مذکور در هر عضویت در گروه تیراک ثابت گردید نه فعالیت
 سوازی یا صراحتاً مگر مسلطانه ای ولی من در آن حکم ایدام و صدمه محارب به بیزه زده نده؟! ۹

۹- حلیق قوانین اکثین دادرس کیفری پس از شناسایی رای بایه در دادنامه می صادره نکات ذیل برای تیراک کننده
 الف) شماره دادنامه مذکور تاریخ و شماره پرونده
 ب) مشخصات دادگاه رسیدگی کننده و قاضی آن

انور
 انگشت



ج. مستضعفان طرفین دعوا

د. دلایل و مستندات رای

ه. ماهیت رای و قانونی که رای مستند به آن می باشد.

و همچنین رای دادگاه پس از اضماع دادنامه در دفتر محضون دادگاه ثبت شود. و روزی که رای به طرفین دعوی داده شود حال بنده با توجه به قوانین کفیزی خود دستگاه قضای از آن مقام محترم می بینم چرا دادگاه انقلاب اسلامی مبارک پس از بیش از یک سال سیر در کسور از صدور رای اولیه و همچنین همین ماه پس از تأکید رای بنده و رای نهایی بنده به بنده و وظایم ندرده است. آیا این حق مسلم بنده نیست که لا اقل یک رونوشت از حکمی که برانم انشاء کرده اند ارائه دهم تا با واقعاً بخوانم قلمش محترم در آن رای با استناد به کدام دلایل و مستندات حقوقی و محرز رای به مجازت و مفروضه اللرض بودن می داده است؟ آیا این تقاضای بسیار سنگین است و این ابلاغ نکردن رونوشت رای های صادره علیه من آیا خود نوعی تبعیض نیست؟ آیا مجازت در برابر دارد؟ در اصل رونوشت دادنامه صادره من ندادند تا به استاد بنده رونوشت موجود در آن احترام صد می نبویم! این احتمال واقعاً به چه منظور عمل می کردند؟ آیا خود کسی که باید الگوی کتبی قوانین باشد این چنین بی قانونی کند خبر با بنده از بازجوین هم انتظار می خواهم داشت؟ مطلقاً با این چنین منطقی که قضات ما دارند هیچ سوتی به عدالت واقعی نخواهم رسید. چون سر جی که باید مأمور صدور و عدل و قسط باشد و علوی هرگونه پیشی داری و ظلم و جور را بگیرد خود با این مستأمن محامل شده و دامن می زنند.

۱۰-

با توجه به حکم صادره استنادات قانونی به دلایل اطلاعاتی و سیاه بورد و بیان این اس من انتقام مجازت به بنده زده شده است
 حال آنکه بقاضی دادگاه و هم دیوان عالی کشور مستند نگردم که انتقام مجازت تنها از طریق
 الفاظیک بار اقرار مستعم به شرط آنکه اقرار کننده محامل - بانج و اقرار با قصد و اختیار باشد.

س. بانک عبادت دوم در کلان

حال قضات محترم باید پس به بنده می بینند که نه اقراری از سوی بنده و نه شهادتی، خوب آیا جایی سوال نیست که
 آقایان چگونه حکم به مجازت بنده می زنند؟! بنا بر این معتقدم به خورد ارگان های اطلاعاتی و امنیتی ما بنده خارج از
 جیباً رهوب مجموعه قوانین مصورین اسلامی بوده است. ایران به ۳ معاهده می حقوق بشر ملحق شده است که مهم ترین آن
 اعلامیه جهانی حقوق بشر می باشد در این حقوق بشر در چهار خوب قانون اساسی پیشین یعنی شماره است. اصل ۳۲ قانون
 اساسی دستگیری را با حکم و ترتیب قانون مقدر داشت و بعداً کنگره اساسی محفلت

الذ
 انگشت
 نه سنده



مجتب تشکل پیونده و ارجاع به مراجع صلاحی قضایی داده است در حالی که بنده در چهارم صفر ماه دسگندر شهرام و در
 مورخ هفتم همین ماه یعنی ۵ ماه بعد از دسگندری در شعبه بازرس حاضر شده ام یعنی به مدت ۵ ماه به طور غیر
 قانونی در اختیار ارگان های اجلائی و امنیتی بوده ام و در طول این ۵ ماه نیز خلاف اصل ۳۸ قانون اساسی تحت
 شدیدترین شکنجه ها قرار گرفتم.

۱۱-

موضوع بسیار صحنی دیگر آنکه باز پرس و فاشی هیچ کدام تحقیق از بنده در صورت، مورد انقباضی اصلاً عمل نیامودن به
 گونه ای که من دانستم طبق آئین دادرس کنونی قاضی ابتدا هویت و مشخصات متهم همین آدرس او را دقیقاً سؤال
 نموده و سپس موضوع اتهام و دلایل آن را به صورت صریح به متهم تفهیم کند، آنگاه شروع به تحقیق می نماید و لولا
 مانده صغیر در روشن باشی. سوالات تعلقین یا افعال یا انکاره یا اجبار متهم ممنوعی است. چنانچه متهم از دادن یا شرح
 اعتدالی ضمایر در صورت طلبه او قید می شود. حال بدین مورد در صحنه باز پرس و در نگاه صحنه ابراشده؟ هیچکدام؟ و
 در دادگاه آنکه قاضی با علم میرا با علم برین هم کار نکرد طبعی؟ اگر بنا بر آن ایلام حکم بود بر این صحنه و در حقیقت فراتر
 به کراسین و طیفه فوشن عمل کنند؟ و این حرف های قاضی مگر جز این است که کار من سازد که از مقام فوشن سر و استناد کرده
 و قصص قبل از صحنه نموده و آیا با همین قصص ادعای آن را داریم به صیانت کار عملی است در نگاه قضایی

۱۲ ما!

۱۲- اصل کله و شکست و هشتم من گوید که رسیدگی به جرایم سیاسی و مطبوعاتی مجاز است و با حضور ضابطه منصف
 در محاکم دادگستری صورت میگیرد. حال پیونده ای که بر این بنده در ف و آگاه شده سیاسی است و اگر ضابط
 بنده را خواهد به لید من پسند که بنده در یک جلسه باز پرس صکرت فوشن و یک شهید دادگاه صحنه فوشن
 به جز خود قاضی و وکلین و حیاضت منصفه ای ندیدم بلکه قاضی در بدو سخن با این مطلب که اگر بنا بر آن ایلام حکم
 بود بر این صحنه کردم به بنده اعلام کرد که روزهای قبل دادگاه حکم را صادر فرموده بودند و حاضر بنده و صرف
 دو سه دقیقه مثلاً برای بر این دادگاه صکرتی ضامنش بوده. پس که عدالت فاشی تراء دیک از اک در آمد!

۱۳-

بنده با توجه به من خبری و من گناهی فوشن هر چند زیر انواع و اقسام کتف جها فزینگی روح قرار گرفتم به هیچ وجه از القابات واهی
 و صغیر ضامن بازجو یا ک محبت نداده ام یعنی به طور واقع هیچ اهراری صحنه بر ادی های واهی شکت نداده ام مگر نه به
 استر محاربات محکوم می شود!

انر
 انگشت
 نویسنده



حال آنکه نبرده نرفته است و اصل تکلیف های (مبتدعی - روحی) انسان را بنده و اعیاناً بنده جبر می یا فلا فی غیر واقع محترف است
 دادگاه بایستی براس من حکم مجازات اعدام را صادر کند؟ یعنی اصول و قوانین نوشته شده در کتاب قانون محمدری
 اسلام ایران به غیر صلح و صلح که حالت ضمانت ایداش ندارد ۱۴
 البته خوب بقتان نبرده به خاطر بی گناهی و اثبات آن تکلیف ها را تحمل کردیم و بی اکتفا نادرست کردیم
 بعد از آنکه به غیر اصل قانون اساسی محمدر اسلام ایران و بعضی موارد استثنی دادیم کفیری و استبداد منطقه نبرده
 به عنوان یک شهروند ایرانی که مورد ظلم قرار گرفته ام و خواصان آن هستم که حکم صادره حداقل با احتمال که نبرده انجام
 داده ام و طبق قوانین محمدر اسلام ایران جرم محسوب می شود؛ بنابراین با شکر یعنی درین اعلام این که حکم اعدام با
 جرم صورت گرفته هم فوای ندارد. حال با توجه به آن که مراحل دادگاه های بدوی دیوان عالی کشور طی نگذریه و هنوز
 دستگاه قضایی از اجناف وارد مدار یا سبازری نشده است. لذا با توجه به این موضوع که حداقل چهار ظلم وجود
 داشته در دنیا و کفرت به پاس تمامی عوامل آن نوشته می شود به آگاهی آن مقام مسوول می رانم که این جنبه تقاضای
 رسیدگی مجدد و عادلانه به پرونده خویش را بخورد و من خواهم تمامی مراحل اولیه رسیدگی و تحقیق و بازجویی و بازپرسی و
 دادگاهی و دیوان عالی به صورت ریز و قانون مند بررسی و احقاق حق بشود چون نبرده با توجه به آنکه در این موارد رسیدگی
 شود در زندان معابد به مدت ۱۵ روز اکتفا به غذا نخورده و در دادستان معنادار بعد از ملاقا با نبرده اعلام کرد که صحت اینگیر
 سنا که خواهد بود و اکنون بعد از انتقال به زندان ارومیه کاملاً فهمیدیم که انسان نبرده هیچ قدری در این راستا نبرده است و این
 براس اکثرین بار بر خود فرض من دانم که حداقلی نظام خواصی خویش را به شایسته ترین مقام قضایی کشور ریز نام باشد که
 با نظارت رسیدگی شما حکم ناعادلانه اعدام نبرده تسلیست و واقعاً کفیری که با نبرده انتساب صغولانی داشته باشد براس مدار
 بشود نه اشهر مجازات ۱۴

